

بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک الشعرای بهار و احمد صافی نجفی

رمضان رضائی*

چکیده

اوایل قرن بیستم برای اعراب دوران حساسی بود. آن‌ها هنوز از استبداد عثمانی خلاصی نیافته بودند که به استعمار خارجی گرفتار آمدند و به نحوی تحت‌الحمايه استعمارگران شدند. در این میان عراق، همچون برخی کشورهای، مورد توجه دولت استعماری بریتانیا قرار گرفت. از آن پس جنبش‌ها، شورش‌ها، و اعتراض‌هایی در این کشور عربی شکل گرفت، اما برای ملت ایران وضع به گونه‌ای دیگر بود. هر چند که ایران مستعمره نبود، اما استعمارگران در آن به سبب موقعیت ویژه استراتژیکی و ذخائر زیرزمینی و همسایگی با شوروی سابق نفوذ فوق‌العاده زیادی داشتند.

حضور استعمارگران در این سرزمین‌ها موجب موضع‌گیری ملت مسلمان در مقابل رفتار ظالمانه آنان شد. قشرهای مختلف مردم از سیاست‌مدار گرفته تا روشن‌فکر در برابر آن‌ها واکنش نشان دادند. در این میان نقش شاعران آزاداندیش، به‌ویژه بهار و صافی نجفی، چشم‌گیر بود. آن‌ها با اسلحه قلم و شعر وارد عرصه مبارزه شدند و باب جدیدی در استعمارستیزی گشودند. این مقاله درصدد است چگونگی بازتاب استعمارستیزی در اشعار این دو شاعر را به شیوه تحلیل محتوا تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: ملک الشعرای بهار، احمد صافی نجفی، شعر معاصر، استعمارستیزی، ایران، عراق.

۱. مقدمه

استعمار (colonialism) در لغت عربی به معنای طلب عمران و آبادی است. و لاتین آن به معنای مهاجرت گروهی از یک کشور و تشکیل یک واحد مسکونی جدید در سرزمین‌های تازه است، اما مفهوم رایج و امروزی آن «تسلط سیاسی، نظامی، و اقتصادی یک ملت قدرت‌مند بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است» (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). استعمار در این مفهوم می‌توانسته است از سال‌های دور حتی در دوران باستان هم حضور داشته باشد.

تاریخ حقیقی استعمار با واژه استعمار نو گره خورده است. این پدیده از بدو پیدایش تاکنون مراحل گوناگونی را طی نموده و در هر مرحله به شیوه‌های متفاوتی به حیات خود ادامه داده است. جدیدترین شکل آن استعمار نو است که به آن استعمار پنهان نیز اطلاق می‌شود (همان: ۱۹).

واژه امپریالیسم نیز مترادف استعمار است و گاهی در فرهنگ سیاسی معاصر در جای آن به کار می‌رود (مومسن، ۱۳۶۳: ۲۱). مفهوم امپریالیسم هر نوع گسترش و توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را شامل می‌شود، اما در اصطلاح یک مفهوم جدید را نیز دربر می‌گیرد که همان توسعه‌طلبی کشورهای غربی در سایر نقاط جهان در چند قرن اخیر است. این نوع گسترش و توسعه به زایش و بلوغ سرمایه‌داری نسبت داده می‌شود (مگداف، ۱۳۶۹: ۱۳۳)؛ به این معنی امپریالیسم گسترش قدرت سیاسی مستقیم یک دولت یا یک جامعه بر جوامع دیگر توأم با مدیریت استعماری است.

در طی ۱۵۰ سال جنگ‌های صلیبی زد و خورد‌های فراوانی روی داد. اروپاییان در این مدت با شرقی‌ها از نزدیک برخورد و با زندگانی یک‌دیگر آشنایی پیدا کردند. شهرهای پرجمعیت و آبادی‌های بزرگ شرق را دیدند، مال و دارایی شرقی‌ها چشمان‌شان را خیره کرد. از طرف دیگر، رنسانس در اروپا برپا شد و به دنبال آن انقلاب فرانسه به وقوع پیوست. به تدریج دریانوردانی پیدا شدند که اقیانوس‌ها را در نوردیدند و این به شناخت آن‌ها از جهان بیش‌تر کمک کرد. پیشرفت علم و دانش نیز هم‌زمان گام‌های بلندی را برمی‌داشت. این عوامل به ساخت اسلحه و نیروی دریایی و زمینی پر قدرت انجامید؛ بدین ترتیب همه امکانات برای چپاول آن ثروت‌های طبیعی خیره‌کننده فراهم آمد و این بار رقابت در تقسیم و استعمار مشرق‌زمین در گرفت.

رقابت برای اشغال و غارت کشورهای آسیایی و آفریقایی و ایجاد و گسترش بازار برای

محصولات خود، جهان اسلام را در قرن نوزدهم به صحنه تاخت و تاز استعماری آنان مبدل کرد. از اوایل همین قرن با طرح مسئله شرق، به منظور تعیین تکلیف امپراتوری عثمانی، کشورهای اروپایی بر سر چگونگی تقسیم آن و سهم هر یک به رقابت با یکدیگر پرداختند (موثقی، ۱۳۷۴: ۹۱). از آن پس به دنبال طرح مسئله شرق در اذهان غربی‌ها، مبارزه با استعمار نیز در میان امت‌های اسلامی شکل گرفت (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۵۲). در میان کشورهای منطقه ایران و عراق در زمینه توجه استعمارگران هر کدام از وضعیت خاصی برخوردارند. استعماری که گریبان ایران را در چنگ خود گرفته بود خصیلتی رقابتی و چندوجهی داشت. کشمکش دو قطب رقیب یعنی انگلیس و روسیه در جغرافیای ایران همیشه وجود داشته است هر چند که استعمارگرانی مثل پرتغال هم چشم طمع به ایران داشتند و شاید اول بار آنان متوجه ایران شدند، اما نفوذ و سلطه انگلیس از همه بیش‌تر بود. هر چند ایران عنوان مستعمره برای هیچ کشوری را نداشت، اما استعمارگران برای حصول به منافع خود، از طریق تحریک جریان‌های تجزیه‌طلب و ایجاد و تشدید اختلافات مذهبی، به تأسیس و تقویت فرقه‌های شبه‌مذهبی پرداختند. همچنین جداکردن بخش‌هایی از خاک کشور به طور مستقیم چون بحرین و هرات و کمک به تجزیه مناطقی چون ناحیه قفقاز، اشغال و تجزیه ایران با مشارکت قدرت‌های دیگر، سرکوب آزادی‌خواهان، و جاسوسی و نفوذ در دولت‌ها از دیگر کارهای استعمارگران در ایران بود. همه این موارد باعث شد که استعمار انگلیس در ایران تبدیل به اسطوره نیرنگ و در ادبیات سیاسی ایران سمبل تجاوز، غارت، فریب، و دروغ باشد.

عراق نیز از دیرباز به دلایل گوناگون، از جمله موقعیت استراتژیکی و منطقه‌ای خاص خود، همواره مورد توجه بیگانگان بوده است و لذا با ضررهای جبران‌ناپذیر زیادی مواجه شده است.

دولت انگلیس از قرن هفدهم میلادی به دلایل فراوان از جمله قراردادن عراق در کرانه‌های خلیج فارس، نزدیک‌بودن راه آن برای رسیدن به هندوستان، و برخورداری از ذخایر سرشار معدنی و کشاورزی به عراق به عنوان سرزمین آرزوهای بزرگ خویش می‌نگریسته است (قدوره، ۱۹۸۵: ۱۲۹-۱۳۰).

مشکل اصلی در دستیابی به عراق دولت عثمانی بود، البته این دولت دوران ضعف خود را سپری می‌کرد لذا دولت‌های استعمارگر با بهره‌گیری از ناآرامی داخلی و ضعف دولت عثمانی ضربات سختی را بر پیکره نیمه‌جان آن وارد کردند و طبق برنامه‌ای از پیش

تعیین شده، هر کدام بخشی از این سرزمین‌ها را به زیر سیطره خود درآوردند؛ به طوری که فرانسه راهی سوریه، و انگلیس رهسپار عراق شد (همان: ۱۲۸).

از این تاریخ به بعد، این کشورها به مبارزه با دولت استعماری انگلیس پرداختند و در این راه از هر ابزاری استفاده کردند. در این میان ادبیات نیز نقش مهمی داشت، چراکه شعر همواره به‌منزله یک ابزار مهم فرهنگی در اکثر جوامع بشری از دیرباز مورد توجه بوده است. به طوری که، هرگاه به توده ملت‌ها نزدیک شده و خواسته آن‌ها را انعکاس داده، بر اهمیت آن افزوده شده و ماندگار شده است. در دوره معاصر نیز به سبب تحولات مهم اجتماعی و سیاسی در کشورهای خاورمیانه شعر وظیفه خطیر خود را به نحو احسن انجام داده است.

شاعرانی که میان توده مردم بودند نیز به‌پا خاستند و با زبان شعر اعلام مخالفت کردند. در این میان احمدالصادفی و ملک‌الشعرای بهار در اشعارشان انزجار و تفر خود را از استعمار و کشورهای سلطه‌گر ابراز کرده‌اند و در سروده‌های آن‌ها حس وطن‌دوستی و آزادی‌خواهی در برابر نظام سلطه و مبارزه با آن‌ها به نحو احسن نمودی روشن داشته است. ادبیات معاصر غرب از شعر گرفته تا نثر به مسائل جدید جوامع خود از قبیل حقوق بشر، جهانی‌شدن، نقد بوم‌گرا، و غیره پرداخته است؛ ادبیات شرق نیز در برخی موارد به همراهی و هم‌سوئی با مسائل و مشکلات مدرن مطرح شده، از قبیل حقوق بشر، پرداخته است و در برخی موارد نیز، مثل مسائل زیست‌محیطی، سکوت اختیار کرده است. یکی از این مسائل استعمارستیزی است که این مقاله درصدد تبیین آن است.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع استعمارستیزی و مخالفت با حضور بیگانگان یا مخالفت با موافقان این حضور (غرب‌زدگی) در کشورهای منطقه قدمتی فراتر از دو قرن دارد. در این میان شعرا و نویسندگان نیز به جمع سایر مردم پیوستند و مخالفت یا موافقت خود را با آثار خود اعلام کردند، اما بررسی این موضوع در آثار شعرا و نویسندگان کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله به تبیین استعمارستیزی در ادبیات فارسی و عربی با بررسی موردی بهار و احمد صافی می‌پردازد؛ بررسی‌های نگارنده حاکی از این است که در ادبیات فارسی پیشینه‌ای برای این موضوع وجود ندارد و یا دست کم نگارنده دسترسی نداشته است، اما در ادبیات عرب دو مقاله در این زمینه به چاپ رسیده است: یکی با عنوان «بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی» اثر منصوره زرکوب در مجله

علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز دوره هفدهم سال ۱۳۸۱ و دومی با عنوان «مقایسه رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرای شعر معاصر عراق» اثر معصومه نعمتی و همکاران در نشریه ادبیات پایداری سال ۱۳۸۹ که به نظر می‌رسد هر دو مقاله به یک موضوع کلی پرداخته‌اند.

۳. ملک الشعرای بهار

میرزا محمد تقی ملک الشعرای بهار در ۱۳۰۴ ق در مشهد به دنیا آمد. پدرش حاج میرزا محمد کاظم متخلص به صبوری و ملقب به ملک الشعرا بوده است. او در کنار پدر شعر و فنون ادب را آموخت. وی علاوه بر پدر از محضر ادیب نیشابوری نیز بهره‌ها برد و به تکمیل معلومات خود در دو قلمرو عربی و فارسی توفیق یافت.

در همان سال‌های نوجوانی، که هنوز سایه پدر بر سر او بود، به محافل آزادی خواهی خراسان راه یافت و از نزدیک با سیاست و مسائل روز مانوس گشت و اندیشه‌ها و اشعار آزادی خواهانه خود را از طریق روزنامه‌های محلی خراسان انتشار داد (یا حقی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

بهار در ۱۳۲۸ ق روزنامه نوبهار را در مشهد منتشر کرد. یک سال بعد روزنامه نوبهار به توصیه سفارت روس تعطیل شد و روزنامه بهار به جای آن انتشار پیدا کرد. در ۱۳۳۰ ق روزنامه بهار نیز توقیف شد و ملک الشعرا به تهران تبعید شد. پس از چندی به مشهد بازگشت و بار دیگر نوبهار را منتشر کرد. با آغاز جنگ جهانی اول مجدداً نوبهار به محافل تعطیل افتاد، اما ملک الشعرا از ولایت درگز، سرخس، و کلات به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۳۶۱).

بهار در مجلس و دیگر محافل سیاسی همه جا برای آزادی، عدالت اجتماعی، و تجدد شور و اشتیاق نشان داد. «حرفه روزنامه نگاری او را با افکار جدید و حوادث آن روزگار آشنا و استعداد شاعری او را به راه‌های تازه‌ای هدایت کرده بود» (یا حقی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

بهار در کودتای ۱۳۳۹ ق به دست سیدضیاءالدین و رضاخان زندانی شد، ولی پس از سه ماه آزاد شد و در دوره چهارم از بجنورد به نمایندگی مجلس انتخاب شد. وی در دوره پنجم به نمایندگی مردم ترشیز، و در دوره ششم به نمایندگی مردم تهران به مجلس شورای ملی راه یافت، اما در پایان این دوره ظاهراً به میل خود میدان سیاست را ترک کرد و به تحقیق و تألیف و سرودن شعر پرداخت. او شاعری توانا، منتقدی شجاع و تیزبین، و نویسنده‌ای دانشمند بود (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۳۶۱).

زندانی و تبعید که در دوره بعد صدای او را، مثل بسیاری از آزادی‌خواهان دیگر، خاموش کرده بود نتوانست وی را از تحقیق و مطالعه دور کند. این کار تا سال‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹، که یک چند برای تدریس و تألیف فرصت یافته بود، نیز ادامه پیدا کرد. پس از سال‌ها خاموشی دوباره قلم برگرفت و به سیاست و روزنامه‌نویسی روی آورد. با آن‌که شور و شوق و روحیه سابق را نداشت در ستایش آزادی و مبارزه با جهل و فساد قلم زد تا این‌که سرانجام در اریهشت ۱۳۳۰، در حالی که در ستایش صلح و آزادی هنوز نغمه‌ها بر لب داشت، بیماری وی را از پای درآورد (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

۴. احمد صافی نجفی

وی در ۱۸۹۶ در نجف متولد شد.

اجداد وی به امام موسی کاظم می‌رسند، پدرش یکی از مردان بزرگ علم و دین بود، اما هنوز احمد یازده ساله نشده بود که پدرش درگذشت و برادر بزرگش محمدرضا عهده‌دار سرپرستی وی شد (بصری، ۱۹۹۴: ۱/ ۱۷۱).

زندگی شاعر با سادگی و بی‌ریایی توأم بود. با وجود این، وضعیت جسمانی نامناسبش باعث کوچ مداوم وی از جایی به جای دیگر می‌شد. جسمش لاغر و چشمش کم‌سو و ضعیف بود و همواره از بیماری رنج می‌برد، اما روح بزرگ و سالمی در جسم بیمار وی وجود داشت. آن‌قدر جسمش باعث درد و رنجش شده بود که از آن به‌مثابه جسدی یاد می‌کند:

أسیر بجسم مشبه جسم میت کانی اذا أمشی به حامل نعشی

اسیر جسمی همانند جسم مرده هستم گویی با رفتن خود نعش خود حمل می‌کنم.

به همین سبب است که شاعر جام خشم و غضب را که پر از قافیه‌های شعر بود بر درد و بیماری‌اش می‌ریزد و از آن‌ها انتقام می‌گیرد (الریحانی، ۱۹۸۸: ۲۶۲). در پی شکست انقلاب بزرگ عراق علیه استعمار انگلیس در ۱۹۲۰م، که صافی نیز یکی از انقلابیون شناخته شد، به مرگ محکوم شد اما توانست فرار کند و به ایران بگریزد.

صافی در ایران به مطالعه زبان فارسی پرداخت و در سمت معلم عربی در مدارس متوسطه مشغول به کار شد بعد از دو سال تدریس را رها کرد و به ترجمه و روزنامه‌نگاری در روزنامه‌های تهران مثل شفق سرخ پرداخت.

در این مدت مثنوی، رباعیات خیام، دیوان‌های حافظ و منوچهری و سعدی، و شعر معاصر ایران را مطالعه کرد و با شاعرانی چون ملک‌الشعراى بهار، حیدرعلی کمالی، جمال‌الممالک، عارف قزوینی، و میرزاده عشقی آشنایی پیدا کرد. در این زمان وی به عنوان عضو انجمن ادبی انتخاب شد و به ترجمه رباعیات خیام پرداخت (بصری، ۱۹۹۴: ۱/ ۱۷۳).

صافی بیش از همه مجذوب شاعره مناظره‌پرداز، پروین اعتصامی، شد و با تأثر از وی به فن مناظره روی آورد و در موضوعاتی که پروین در آن‌ها شعر سروده بود شروع به نظم شعر کرد. البته این مقاله درصدد بررسی این تأثیر و تأثر در مناظره نیست، بلکه همان‌طور که ذکر شد، به مقایسه مضامین اجتماعی دو شاعر می‌پردازد، چه این‌که تأثیرپذیری بوده باشد و یا نباشد.

شعر صافی به احساسات روشن‌گرانه وطنی و حماسی شناخته شده است، پیرو افکار و اندیشه‌هایش به رفتار ستم‌گرانه در سرزمین خود اعتراض کرد و در سال ۱۹۴۱، به سبب طرف‌داری از انقلاب، طعم زندان را چشید. در این زمان دیوان *حصاد السجین* را به نظم کشید (الخیاط و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۴). وی نه از آن جهت که شاعر سیاست است بلکه از بسیاری جهات مورد توجه است. تفکر عمیق، افق‌های وسیع، و مضامین قوی اشعار وی باعث شد که نه تنها به منزله ادیب بلکه به منزله متفکر هم به او بنگرند و به مقایسه وی با ابوالعلا معری بپردازند و هر دو را متأثر از اوضاع جامعه خویش بدانند (الحاج مخلف، بی تا: ۱۴).

۵. میهن پرستی

یکی از بارزترین ویژگی‌های شعر ضد استعماری این است که وقتی شاعران حضور استعمار را، چه مستقیم و یا غیر مستقیم، در سرزمین خود احساس می‌کنند شروع به دفاع از وطن و سرودن اشعار حماسی کنند تا از این طریق دوباره توجه همگان را به میهن معطوف و حس میهن پرستی را در میان توده‌های مردم تحریک کنند.

در ۱۲۸۹ ش، که بنیان مشروطیت ایران هنوز نضج و استحکامی نگرفته بود و از گوشه و کنار کشور شعله دوگانگی، نفاق، فتنه، و فساد زبانه می‌کشید و از طرف دیگر سیاست خارجی نیز با تمام قوا به آشوب و هرج و مرج داخلی دامن می‌زد، روزگار تیره و تاری برای ایران پیش‌بینی می‌شد. ملک‌الشعراى بهار، تحت تأثیر این اوضاع ناهنجار، ترجیع‌بندی

با عنوان «وطن در خطر است» را در خراسان سرود و منتشر کرد که میزان تأثیر بهار را از اوضاع آشفته کشور به خوبی نشان می‌دهد:

مهرگان آمده و دشت و دمن در خطر است	مرغکان نوحه برآید، چمن در خطر است
چمن از غلغلۀ زاغ و زغن در خطر است	سنبل و سوسن و ریحان و سمن در خطر
بلبل شیفته خوب‌سخن در خطر است	ای وطن خواهان زنهار، وطن در خطر است

(بهار، ۱۳۸۱: ۱۷۸)

بهار از تاریخ ایران مایه‌ها اندوخته بود و از سر وطن‌دوستی به آن عشق می‌ورزید. علاقه‌اش به وطن آگاهانه بود و با استعدادها و نیازها و مقتضیات ملت و مملکت خویش به خوبی آشنایی داشت در آثار خود نیز از فراز و نشیب سرگذشت ملت خویش بسیار سخن گفت (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۵۳).

در ۱۲۸۹ ش، هنگامی که لشکریان روس تزاری به بهانه حفظ اتباع خود به خراسان و نواحی شمالی ایران گسیل شده بودند، قصیده‌ای با عنوان «ای وطن من» را در خراسان سرود که در نوبهار انتشار یافت:

ای خطۀ ایران میهن، ای وطن من	ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
تا هست کنار تو پر از لشکر و دشمن	هرگز نشود خالی از دل مِحن من

(همان: ۱۸۷)

شاعر احساس عمیق عاطفی خود را به وطن اشغال‌شده ابراز می‌دارد، او وطن را به مرده‌ای تشبیه می‌کند که در رثایش هزاران مرثیه سروده، اما اشک کسی جاری نشده و بارها هشدار داده، اما گوش کسی به هشدارهای او بدهکار نبوده است.

وطن‌پرستی در اشعار صافی نجفی به گونه‌ای دیگر بازتاب دارد. وی ابتدا از سبب زندانی شدن خود می‌پرسد، عارفی در جواب می‌گوید: به‌درستی که زندانی شدن او به سبب وطنش بود، که با جان و دل وطن خود را دوست داشت، و شور و حماسه استواری برای دفاع از وطن در دل داشت؛ هر چه داشت به وطن تقدیم کرد و کسانی که او را زندانی کردند در واقع دشمنان وطن عربی‌اند (المعوش، ۲۰۰۶: ۱۴۶). او بارها به سبب وطن‌دوستی و دفاع از وطن داد سخن سر می‌دهد و به زندان می‌افتد. در قطعه شعری با عنوان «الآن طاب الشفق» می‌گوید:

حیست و لم أعلم بذنبی فأصبحت لی الأرض فی ضیق و ضاق بی الافق
ولمّا علّمت الذنب خدمة موطنی حلا السجن فی عینی و طاب لی الشنق

(الصافی النجفی، ۱۹۸۳ ب: ۱۱۶)

زندانی شدم بدون این که گناه را بدانم روی زمین و آفاق آسمان برایم تنگ شد، زمانی که دانستم جرم من خدمت به وطن است تحمل زندان برایم شیرین و حلقه دار برایم گوارا شد.

شاعر در این قطعه شعر با این که هیچ جرمی را برای زندانی شدن خود نمی یابد و خود را بی گناه می داند، اما چون می بیند که این زندانی شدن برای خدمت به وطن بوده است تحمل مشکلات و دشواری های زندان برایش آسان می شود و با جان و دل سختی های آن را تحمل می کند. در قصیده «المنبر الخالد» وابستگی شدید خود به وطن و سرزمین خویش را نشان می دهد و می گوید:

سجونی دونما ذنب سوی أنسی سامی المنی، حر عزیز
لا یضراً السجن مثلی إن یکن موطنی یصبح فی حرز حریز
ولئن أشنق تکن مشنقتی منبراً یعلن رجم الإنکلیز

(همان: ۱۳۶)

مرا بدون جرم حبس کنید و تنها جرم من آزادگی و امید من است، اگر وطن در امن و امان باشد زندان برای همچو منی ضرر نمی رساند، و اگر به دار آویخته شدم همین دار به منزله منبری است که سنگسار شدن انگلیس را اعلام می کند.

شاعر خود را بی گناه می داند و می گوید بدون این که گناهی را مرتکب شوم زندانی شده ام، آزرده نیستم چون آرزوهای بزرگی در سر دارم و آن عزت و سربلندی وطنم است و عنوان می کند اگر وطنم در آرامش و امنیت باشد، زندانی شدن افرادی همچو من اهمیتی ندارد و حتی اگر در این راه به دار کشیده شوم و جانم را از دست بدهم، باز مشکلی نیست، بلکه وطنم سربلند و انگلیس رسوا می شود و چوبه دارم به منزله منبری می شود که در بالای آن بیرون راندن انگلیس را اعلام می کنند.

۶. تصریح به مبارزه با استعمار

از دیگر ویژگی های سبکی شعر ضد استعماری زبان صریح شاعران در پرداختن به

فعالیت‌های مبارزاتی است؛ تا جایی که مشاهده می‌شود شعرا، با وجود حضور بیگانگان در کشور خود، بی‌باکانه و بدون هیچ‌گونه محافظه‌کاری و یا ملاحظات سیاسی و امنیتی باصراحت به نکوهش کشورهای استعماری و به افشای مقاصد پلید آنها می‌پردازند و با بدترین الفاظ مثل ظالم و میکروب آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند.

بهار، با توجه به روحیه آزادی‌خواهی که داشته است، بعید نیست که بر استعمار و فشار همسایگان قوی‌پنجه و دولت‌های مداخله‌گر روزگار سخت بتازد و توطئه آنان را برملا کند. موقعیت خاص جغرافیایی ایران، ضعف شاهان قاجار، و شکست‌های ایران در مقابل روسیه تزاری موجب شده بود تا ایران بیش از پیش در کانون توجه قدرت‌های استعمارگر قرار گیرد و دولت انگلیس نیز با استشمام بوی نفت منطقه، به بهانه حفاظت از منافع خود در شبه‌قاره هند، مرکز اصلی دسیسه بر ضد ایران شود. بهار با آگاهی سیاسی خود کوشش کرد که نگرانی عمیقش را از سیاست‌های استعماری دو قدرت شمالی و جنوبی نشان دهد و آنان را از دخالت در امور کشورش برحذر دارد (فیاض، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

بهار با درک این موضوع و با توجه به شمّ سیاسی توانمند خود در برابر استعمار آنها واکنش نشان می‌داد و بر آن بود که اکثر نابسامانی‌ها و عقب‌ماندگی‌های کشور ما به علت دخالت بیگانگان در آن است. در ۱۳۲۰ ش، هنگام اشغال ایران به دست لشکریان انگلیس و روس، قصیده‌ای با عنوان «صفحه‌ای از تاریخ» را سرود و مظالم همسایگان شمالی و جنوبی را به طور اجمال بیان کرد:

ظلمی که انگلیس درین خاک و آب کرد	نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت	ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
کرد انگلیس آن همه بیداد و بر سرى	اخلاق ما تباه و جگرها کباب کرد

(بهار، ۱۳۸۱: ۵۶۸)

و در بیت بعدی با اشاره به معاهده ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس درباره تقسیم ایران می‌گوید:

با روس عهد بست و شمال و جنوب را	اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد
از غرب تا به مرکز و از شرق تا شمال	تسلیم خصم چیره وحشی مآب کرد

(همان)

و همچنین در این قصیده نقش انگلیس را در پیدایش و نابودی مشروطه بیان می‌کند و می‌گوید:

بیمار گشت شاه و ولیعهد نو جوان	روسی نمود لهجه ولگزی ثیاب کرد
روباه پیر گشت ز دربار نا امید	تدبیر شاه پیر و ولیعهد شاب کرد
افکند انقلابی و مشروطه را به ملک	درمان ناتوانی و داروی خواب کرد
وان‌گه چو دید مجلس ملی است مردکار	با روس در خرابی مجلس شتاب کرد

(همان)

احمد صافی نیز در مبارزه علیه استعمار صراحت لهجه داشت به‌خصوص در برابر سلطه انگلیس بر عراق، که می‌خواست امنیت راه‌های خود به سوی هند را از طریق عراق تأمین کند، ساکت و آرام نشست و ندای استقلال و آزادی در برابر استعمار سر داد و ملت عرب را به اتحاد و اتفاق در برابر نفوذ بیگانگان و بیرون‌راندن استعمار و استعمارگران از سرزمین‌های عرب تحریض کرد و رودر رو در برابر استعمار انگلیس قرار گرفت و مقصود و اهداف شوم آن‌ها را برملا کرد تا این‌که در راه رسیدن به هدفش، که آزادی وطن خویش از قید و بند استعمار بود، به دست انگلیس زندانی شد (المعوش، ۲۰۰۶: ۱۴۶-۱۴۷). او انگلیس را مانند میکروبی می‌داند که در جسم مردمان ضعیف فرود می‌آید و همه نیکی‌ها و سلامتی را از ایشان سلب می‌کند در حالی که توان مقابله با افراد قدرتمند را ندارد:

يصول الإنكليز على ضعيف و لا ييـدون للخصم العنيف
هم المـكروب في جسم البرايا يفتش كي يحط على ضعيف

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳ الف: ۱۱۴)

انگلیس بر ضعیفان غالب می‌شود در حالی که در برابر دشمن سرسخت ظاهر نمی‌شود. آن‌ها مثل یک میکروب در جسم سالم نفوذ می‌کنند و آن‌قدر در بدن می‌مانند تا این‌که بدن رو به ضعف می‌گذارد.

شاعر در این سروده بیان می‌کند که انگلیس در پی فرصت است که افراد ضعیف و فقیر را تحت استعمار خود داشته باشد و از آن‌ها بهره‌کشی کند و توان مقابله و رویارویی با قدرتمندان را ندارد و انگلیس مانند میکروبی است که بر جسم مردم نفوذ می‌کند و آن‌ها را از پای درمی‌آورد.

همچنين او مبارزه با انگليس را جنگ و مبارزه با همه پستى‌ها و شياطين و مارهاى خطرناک مى‌داند:

أحارب جنس الإنكليز للاننى وقتت على نصر الحقيقة مخذمي
أحاربهم حربى لكل رذيلة الی کل شیطان، إلی کل أرقم

(همان: ۱۲۶)

با ماهیت انگلیس به مبارزه برمی‌خیزم چرا که وجود خود را وقف مبارزه کرده‌ام، با آن‌ها می‌ستیزم و ستیزه من با تمامی پستی‌ها و با شیطان‌ها و افعی‌هاست.

شاعر در این‌جا انگلیس را مظهر هر نوع زشتی و پلشتی می‌داند و جنگ با پدیده‌ای مثل انگلیس را برای دفاع از حق و حقیقت می‌داند و اعلام می‌دارد که من خودم را وقف وطن کرده‌ام و در راه مبارزه با استعمار و استعمارگران از هیچ چیز واهمه و باکی ندارم.

۷. هجو استعمارگران

شاعران معاصر، چه در ایران و چه در عراق، در عین برخورداری از صراحت لهجه در نقد و نکوهش استعمارگران و یا حتی حاکمانی که در برابر آن‌ها از خود کرنش و نرمی نشان داده‌اند، گاهی از شدت خشم به شوخ‌طبعی و طنز روی آورده و گاهی از طریق هجو اهداف ضد استعماری خود را دنبال کرده‌اند.

اگر به اشعار هجو و خاستگاه آن‌ها توجه کنیم، می‌بینیم که خاستگاه‌های گوناگونی برای سرودن اشعار هجو وجود دارد که بیش‌تر آن‌ها از انگیزه‌های حقیر و پست مادی و شخصی نشئت می‌گیرد، اما اشعار هجو بهار از نوعی دیگر است. می‌توان گفت همه اشعار هجو او برای مبارزه با ستم‌کاران سفاک سروده شده است؛ افرادی که برای آمال و آرزوهای بیدادگرانه خود بر مردم جامعه ظلم و ستم روا داشته‌اند و آزادی‌خواهان را اسیر و محبوس کرده‌اند؛ پس می‌توان گفت که انگیزه سیاسی عامل مهم سرودن هجویات بهار است (صفری، ۱۳۸۶: ۳۶۵).

بهار مخالف سیاست خارجی انگلستان به‌خصوص در ایران بود و از نفوذ آنان، که مانع اصلاحات کشور بود، سخت دل‌گیر بود، او نفرین‌نامه مطایبه‌آمیزی را خطاب به انگلستان سرود:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی ز آسیا آواره گردی وز اروپا پا شوی

رمضان رضائی ۱۳

حاصل ملک فلسطین را نخورده چون یهود
بگذری فرعون‌وش از تخت و تاج ملک مصر
عشق بلع نفت خوزستان و موصل را به گور
خوار و سرگردان به هر جا سُخره دنیا شوی
غرقه همچون قبطیان در قلزم حمرا شوی
برده و آواره از دنیا و مافیها شوی
(بهار، ۱۳۸۱: ۵۷۰)

همچنین هنگامی که گفت‌وگو از پیمان آسیایی و اتحاد ملل آسیا در برابر استعمار اروپا در جریان بود، بهار چامه‌ای را با عنوان «هشدار به اروپا» سرود و اروپا را از جنبش آسیا برحذر داشت:

اتحاد آسیایی شد مدار آسیا
آسیابانا نایستت از این محور گذشت
آسیا جنبش کند وین خواب سنگین بگسلد
تا زنبو باز آید آن آبی کزین معبر گذشت
شد اروپا دایه و مام تو را پستان برید
بایدت زین دایه مشفق‌تر از مادر گذشت
ای اروپا آسیا را نوبت دیگر رسید
و آسیابان را ز بیدادت به دل خنجر گذشت
ای عروسک‌ساز و خرسک‌باز بس کاین طفل را
موسم مکتب رسید و نوبت تسخر گذشت
(همان: ۵۷۱)

و در قصیده «پیام به انگلستان» اعتراض و نگرانی خود را از اشغال ایران به دست نیروهای انگلیس و شوروی در هنگامه جنگ جهانی دوم ابراز و با مردم رنج‌دیده ایران و تاراج‌رفتن اموال آن‌ها احساس هم‌دردی می‌کند:

هیچ با حاصل دهقان نکند سیل ملخ
آنچه با حاصل این ملک نمودید امسال
همه بردید و چریدید و بکردید انبار
ز حبوب و ز بقول و ز پیاز و ز زغال
برزگر گرسنه و جیش بریتانی سیر
شهر بی‌توشه و اردو ز خورش مالامال
آخر این دشمنی از چیست بدین قوم فقیر
نه شما زاده مرغید و نه ما نسل شغال
دیو با مردم این ملک نکرد، آنچه کنند
این گروه متمدن به جنوب و به شمال
(همان: ۵۷۳)

و در جای دیگر به انگلیس کنایه می‌زند و می‌گوید:

ای زورآور که خون ما خورده پریر
وی بسته فرو قماط ما با زنجیر
امروز تو کاملی و ما رشدپذیر
فردا باشد که ما جوانیم و تو پیر
(همان: ۱۰۹۲)

احمد صافی با قصیده «اعلان الحرب» انگلیس و استعمارگران را مورد هجو قرار می‌دهد و عیب‌ها و نقص‌های بسیار آن‌ها را گوشزد می‌کند و از ظلم و ستم ایشان برمی‌آشوبد و بیان می‌دارد:

أعمى مقلتها	خسئت انكلترا، والله
حفرته بيديها	قبرها في كل أرض
غير لعني أبويها	سجنتي دون ذنب
يعلن الحرب عليها	أمنت حربي، و سجني

(الصافی النجفی، ۱۹۸۳ الف: ۱۱۲)

انگلیس خوار شود و خداوند چشمانش را کور کند، در روی زمین با دست خود قبر خود را کنده است بدون جرم مرا زندانی کرده است، لعن خدا بر پدر و مادرش، او از جنگ با من مطمئن شده و زندانی شدن من اعلان جنگ بر علیه اوست.

شاعر در این قصیده پستی و رذالت انگلیس را به مردم گوشزد و عیب و نقص فراوان انگلیس را بیان می‌کند و بر آن است که زندانی کردن اشخاص مانع مبارزه علیه آن‌ها نمی‌تواند باشد، بلکه می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و موجب تنفر دیگران از آن‌ها بشود. وی در جای دیگر خود را در حال محاربه با انگلیس می‌داند و می‌گوید:

أهلا بسجني لشهر أو لاعوام	فإنما يوم سجني تاج أیامی
قضيت حراً حقوق النفس كاملاً	و اليوم في السجن أفضى حق أقوامی
إن يسجنونی فجرمی یا له شرفا	أنی أحارب قوما أهل إجرام

(همان: ۸۱)

حبس من یک ماه باشد یا یک سال خوش است، روز زندان من طلایی‌ترین روزهای من است، در دوران آزادی حقوق جسم و جان به طور کامل برآورده شد و امروز در زندان حقوق اقوام را برآورده می‌کنم، اگر زندانم کنید جرم برایم شرافت‌آور است چون من با اهل جرم و جنایت در ستیزم.

شاعر در این سروده از زندانی شدن ناله نمی‌کند، بلکه به آن افتخار می‌کند چراکه برای دفاع از وطن و حمایت از هم‌وطنانش و به علت مبارزه با جنایت‌کاران در بند کشیده شده است و ایام زندان خود را بهترین روزها برمی‌شمرد و آن را شرافت و عزت بزرگی برای خویش می‌داند.

۸. هشدار در برابر نیرنگ

گاهی استعمارگران شیوه‌های خود را عوض می‌کردند و در قالب اعطای آزادی به این ملت یا عقد قرارداد با حاکمان وابسته این سرزمین درصدد تغییر افکار عمومی و بهبود اوضاع برمی‌آمدند. اگر توده مردم فریب سخنان چرب و نرم استعمارگران را می‌خوردند، این شعرا و افراد روشن فکر بودند که مردم را از ماهیت اعمال و رفتار این نیرنگ‌بازان آگاه می‌کردند. برای مثال هنگام اعطای امتیاز نفت شمال ایران به امریکا و حملات دشمنان داخلی و خارجی، بهار داد سخن سرمی‌دهد و می‌گوید:

کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش	به دست کس ندهد اختیار کشور خویش
بگو به سفله که در دست اجنبی نهد	کسی که نان پدر خورده دست مادر خویش
حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست	بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش

(بهار، ۱۳۸۱: ۹۹۹)

بهار در سروده‌ای دیگر خطاب به محمدعلی شاه، که قشون روس را برای تهدید کشورهای دیگر به داخل کشور دعوت کرده بود، اعتراض خود را این‌چنین ابراز می‌کند:

پادشاهان نصیحت‌م بشنو	مملکت را به دست روس مده
نوعروسی ست ملک و تو داماد	به کسی دست نوعروس مده
روس اهریمنی ست خون‌خواره	به کف اهرمن دبوس مده

(همان: ۱۰۶۸)

از جمله هنرهای بهار آن است که در هنگام طرح موضوعات قدیم آن‌ها را با مسائل سیاسی درمی‌آمیزد از جمله با شراب و نغمه سیاسی بهار و با ساقی‌نامه بهار نوع دیگری از شعر باده را ملاحظه می‌کنیم که آئینه تمام‌نمای دوران اوست. دوران نهضت مشروطیت، و حوادث به دنبال آن، عصر دست‌اندازی بیگانگان به خاک وطن و روزگار خیزش ایرانیان برای کسب آزادی و استقلال است. دورانی که بیش‌تر عناصر شعر فارسی، از جمله می و معشوق و مطرب، تحت تأثیر حال و هوای آن دوران رنگ آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی به خود می‌گیرند.

ساقی‌نامه بهار که معنی‌نامه‌ای را نیز به دنبال دارد در دوران جنگ جهانی اول سروده شده و شامل ۶۲ بیت است. مانند دیگر عناصر شعر بهار شراب و نغمه او نیز هویتی سیاسی

و برقى از وطن پرستى دارند و محصول زمانه‌اى پر از آشوب و فتنه و جنگ‌اند. آن باده بهارى در خم‌خانه‌هاى پرورده شده كه تصاویر موحش جنگ و آدم‌كشى و قدرت‌طلبى بر دیواره‌هاى آن نقش بسته است. شاعر با نگرىستن به آن تصاویر شرابى خیالى با خواصى شگفت‌انگیز از ساقى درخواست مى‌كند؛ يكى از خواص آن بيدارسازى در برابر استعمار و استعماریستیزی است كه از آن به شراب ضد استعماری بهار یاد مى‌شود. كیمیاى كه اگر دو استعمارگر بزرگ و قدرت‌مند روس و انگلیس از آن بنوشند، دست از مطامع همیشگى خود در ایران بخواهند داشت:

شرابى كه گر نوشدش نيكلا	دگر چشم پوشد ز آزار ما
ز تقسیم ایران پوشد نظر	به غمخوارى ما ببندد كمر
شرابى كه گرزان سر ادوارد گرى	كشد جرعه‌اى در صف داورى
نگويد كه ایران به كابين ماست	بترسد ز بادافره و بازخواست

(همان: ۱۰۶۱)

با این خطاب به ساقى، بهار يكى از درون‌مايه‌هاى عمده شعر خویش را با آن باده خیالى درمى‌آمیزد و آن همانا ضدیت با دست‌اندازى روس و انگلیس به خاک ایران است. او با زبانی گویا قراردادهای ننگین روس و انگلیس در رابطه با تقسیم ایران را برملا مى‌كند و مى‌كوشد تا ایرانیان را به مطامع استعماری روس و انگلیس آگاه كند. برای نمونه: قصیده «پیام به وزیر خارجه انگلستان، سر ادوارد گری» سال ۱۲۸۹ (بهار، ۱۳۸۱: ۲۰۴)، مستزاد «وطن در خطر است» سال ۱۲۹۰ (همان: ۱۹۷)، مسمط «ایران مال شماسست» سال ۱۲۹۰ (همان: ۲۵۷)، و قصیده «يك صفحه‌اى از تاریخ» سال ۱۳۲۰ (همان: ۷۵۰) همه نمایان‌گر چشم و اندیشه نگران این شاعر نسبت به پنهان‌كارى‌هاى روس و انگلیس در قبال تقسیم خاک میهن‌اند (همان: ۱۶).

آگاهی ساکنان مستعمرات از حق و حقوق خود و اطلاع از نیرنگ استعمارگران به تدریج منجر به يك سلسله از قیام‌ها شد؛ بدین ترتیب استعمارگران مجبور شدند كم‌كم به مستعمرات استقلال ببخشند، احمد صافى نیز به این موضوع در سروده‌هاى خود اشاره مى‌كند و مردم را از نیرنگ آن‌ها باخبر مى‌كند:

دنا من الإنكلیز موتهم	فحروا أنفسا أذلوها
لكى تقیهم حربا مسعرة	أطار احلامهم تلظیها

صاحوا بكل المستعمرین أتت ساعة تحریرکم فحیوها
و راح یدعو لسان حالهم فرصة موت! فلا تضیعوها

(الصافی النجفی، ۱۹۸۳ الف: ۱۳۳)

مرگ انگلیسی‌ها فرا رسید لذا کسانی را که در بند کرده بودند خودشان آزاد کردند تا بدین ترتیب مانع شعله‌ور شدن جنگ شوند، برای تمامی مستعمرات ندا دادند که زمان آزادی‌تان فرا رسیده و مبارک است. با زبان حالشان گفتند فرصت مرگ است تباہش نکنید.

و در جای دیگر می‌گوید:

حرر الإنکلیز مستعمرات حین باتت علی شفا الأخطار
کلما فرّ من یدِ الطّفلِ طیراً قال أطلقته لوجه الباری
منحونا حرّیة حین مدت نحو أعناقهم ید الجزار
بخلاء ما دام فیهم حیاة کرماء فی حالة الاحتضار

(همان: ۱۳۴)

انگلیس زمانی مستعمرات را آزاد کرد که در شرف خطر بود، هرگاه پرنده‌ای از دست کودکی فرار کند گوید به خاطر خدا آزادش کردم، زمانی که دست قصاب به سوی گردن آن‌ها دراز شد برای ما آزادی دادند، آن‌ها تا زنده‌اند بخیل‌اند و کریمانی در حال احتضارند.

احمد صافی در این سروده‌ها می‌خواهد بگوید که انگلیس و کشورهای استعمارگر انسان‌های پستی‌اند. اگر فشار و اعتراض مردم نبود، به راحتی از استعمار دست نمی‌کشیدند. آن‌ها تحت فشار مردم به آنان آزادی داده‌اند. زمانی که قدرت دارند ظالم‌اند و هیچ رحم و عطوفتی ندارند، فقط در هنگام ضعف و درماندگی از ظلم و ستم دست می‌کشند.

۹. نتیجه‌گیری

الف) در ادبیات معاصر فارسی و عربی موضوعات جدیدی مطرح شده است برخی از آن‌ها ریشه در ادبیات قدیم دارند و برخی از این موضوعات مثل استعمارستیزی اصلاً سابقه ندارند.

ب) اشعار ضد استعماری بهار در مقایسه با احمد صافی از استحکام الفاظ و مضامین عالی بیش‌تری برخوردار است و شاید علت آن سیاست‌مدار بودن خود شاعر است.

ج) احمد صافى و ملک‌الشعراى بهار در سروده‌هايشان حس وطن‌دوستى و آزادى‌خواهى و مبارزه با نفوذ بيگانگان در کشورشان را از موضوعات محورى خود قرار داده و فرياد مظلوميت مردم خودشان را به گوش جهانيان رسانده و از درد وطن‌ناله‌ها سر داده‌اند.

د) هر دو شاعر از اهداف شومى که بيگانگان مى‌خواستند در کشور تحت سيطره خود محقق کنند، پرده برداشتند و ندای آزادى سر دادند و خطرى که ميهن‌شان را تهديد مى‌کرد، برملا کردند. و در اين راه سختى‌ها و مرارت‌هاى فراوانى را متحمل شدند؛ حتى طعم تلخ تبعيد و زندان را به جان خریدند و از حرکت و تلاش در راه استقلال وطن‌شان دست برنداشتند.

ه) اشعار ضد استعمارى به طور عمده در حوزه شعر تأثيرپذيرى قرار دارد بدین معنى که اول اتفاقى مى‌افتد و کشورى مستعمره يا اشغال مى‌شود سپس شعرا پيرامون آن موضوع شعر به نظم مى‌کشند لذا بيش‌تر به اشعار مناسبتى شباهت پيدا مى‌کند هر چند که احساسات و عواطف شاعران در آن قابل ملاحظه است.

منابع

- آشورى، داريوش (۱۳۵۸). فرهنگ سياسى، تهران: مرواريد.
- بصرى، مير (۱۹۹۴). *اعلام الادب فى العراق الحديث*، تقديم جليل العطيه، ج ۱، بی‌جا: دار الحكمة.
- بهار، محمدتقى (۱۳۸۱). *ديوان اشعار*، تهران: نشر علم.
- حاج سيدجوادى، حسن (۱۳۸۲). *ادبيات معاصر ايران*، تهران: گروه پژوهش‌گران ايران.
- الحاج مخلف، شاکر (بی‌تا). *شعراء من العراق*، مراسم اوروک، الولايات المتحدة الامريكية.
- الخياط، جلال و ديگران (۱۳۸۵). *تاريخ ادبيات معاصر عرب*، ترجمه محمود فضيلت، کرمانشاه.
- الريحانى، امين (۱۹۸۸). *قلب العراق*، رحلات و تاريخ، بيروت: دار الجيل.
- الصفافى النجفى، احمد (۱۹۸۳ الف). *حصاد السجن*، بيروت: مكتبة المعارف.
- الصفافى النجفى، احمد (۱۹۸۳ ب). *هواجس*، بيروت: مكتبة المعارف.
- الصفافى النجفى، احمد (۱۹۸۳ ج). *الاغوار*، بيروت: مكتبة المعارف.
- صفرى، جهانگير (۱۳۸۶). *يادى دوباره از بهار*، به كوشش سعيد بزرگ‌بيگدلى، تهران.
- فياض، مهدى (۱۳۸۶). *يادى دوباره از بهار*، به كوشش سعيد بزرگ‌بيگدلى، تهران.
- قدوره، زاهيه (۱۹۸۵). *تاريخ العرب الحديث*، بيروت: دار النهضه العربيه.
- المعوش، سالم (۲۰۰۶). *احمد الصفافى النجفى حياته من شعره*، بيروت: مؤسسه بحسون.

- مگداف، هاری (۱۳۶۹). *امپریالیسم، تاریخ، تئوری، جهان سوم، ترجمه هوشنگ مقتدر، تهران: کویر.*
- موتقی، سیداحمد (۱۳۷۴). *جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سمت.*
- مومسن، ولفانگ (۱۳۶۳). *تئوری‌های امپریالیسم، ترجمه کورش زعیم، تهران: امیرکبیر.*
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸). *جویبار لحظه‌ها، تهران: جامی.*
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳). *چشمه روشن، دیداری با شاعران، تهران: علمی.*
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶). *اندیشه‌های سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران: حسینیه ارشاد.*

منابع دیگر

- بدوی، محمدمصطفی (۱۳۶۹). *گزیده‌ای از شعر عربی معاصر، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بگار، تهران: اسپرک.*
- الجبوری، کامل سلمان (۲۰۰۳). *معجم الشعراء، بیروت: دارالکتب العلمیه.*
- زرکوب، منصوره (۱۳۸۱). «بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره هفدهم.*
- زرین کوب، غلامحسین (۱۳۸۷). *من زبان وطن خویشتم، به اهتمام میلاد عظیمی، تهران: سخن.*
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *با کاروان حله، تهران: علمی.*
- سحار، سعید جودت (۱۹۷۱). *موسوعه الفكر العربی، ج ۲، قاهره.*
- سعید، امین (بی تا). *الثورة العربیة الكبرى، قاهره: مکتبه مدبولی.*
- عبدالجلیل، ج. م. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آ. آذرنوش، تهران: امیرکبیر.*
- المعوش، سالم (۲۰۰۳). *شعر السجون فی الادب العربی الحدیث و المعاصر، بیروت: دارالنهضة العربیة.*
- نعمتی، معصومه (۱۳۸۹). «مقایسه رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرای شعر معاصر عراق»، *ادبیات پایداری، ش ۲.*
- یعقوب، امیل بدیع (۲۰۰۴). *موسوعه الشعراء العرب، معجم الشعراء، بیروت.*

